
((آهنگ بدیع قبل از انتشار بتصویب محفل مقدس روحانی طهران میرسد))

* آهنگ بدیع * * ن *		
* از انتشارات کیسیون نشریه لجنه جوانان بهائی طهران *		
* وجه اشتراک *		
سالیانه	۱۹ شماره	۱۷۰ ریال
ده ماهه	۱۰ شماره	۹۰ ریال
پنج ماهه	۵ شماره	۴۵ ریال

اعلان

- ۱- نشریه آهنگ بدیع همراه بهائی يك شماره در حدود بیست صفحه منتشر میشود از کسانیکه مایلند یا اشتراک آن میباشند متمنی است تقاضا ووجه اشتراک خود را با تعیین آدرس کامل توسط لجنه جوانان بهائی طهران ویا صندوق مکاتیب آهنگ بدیع ارسال فرمایند .
- ۲- کلیه ضعائم وجزوات وکتبی که از طرف این مجله چاپ ومنتشر میگردد با تخفیف قیمت در اختیار مشترکین محترم قرار خواهد گرفت .
- ۳- خوانندگان عزیز که مایلند یا مکاتیب نمود ودر تهیه مطالب و مقالات این مجله شرکت نمایند میتوانند مقالات خود را یاد رسی که ذیلا تعیین شده است ارسال دارند .
" طهران سرای حاجی رحیمخان - شرکت نونهالان آفتاب فواد احمد پسرور "
- ۴- مقالات وارده مسترد نشد و هیئت تحریریه در حک و اصلاح آن مختار است .

هیئت تحریریه

فهرست مندرجات

لیجنه جوانان بهائی طهران	صفحه دوم	۱ - يك نامه
اقای عباس - شاهقلی	سوم	۲ - جامعه جوان بهائی
از کتاب خاطرات نه ساله	۴ و ۶	۳ - یاعزیزی یا بیریك و یسل
از آثار جناب ابوالفضائل	صفحه هفتم	۴ - ادبیات
آقای مهندس عباس شهید زاده	هشتم	۵ - تعالیت هذه القوة . . .
م . ا (شاهد)	۹ و ۱۱	۶ - مشهودات ما (اخبار)
ترجمه لوح مبارک حضرت ولی امر	۱۲ و ۱۳	۷ - انجمن عالم
آقای هوشمند فتح اعظم	صفحه ۱۴	۸ - معبد نور
—	صفحه ۱۵	۹ - آداب معاشرت
آقای روحی آریساب	صفحه ۱۶	۱۰ - اطفال
—	صفحه ۱۷	۱۱ - بقیه مقالات
آقای اشراق خاوری	۱۸ و ۱۹	۱۲ - نهنگ آتش
—	صفحه ۲۰	۱۳ - شنیدنیها
—	صفحه ۲۱	۱۴ - آهنگ بدیع و خوانندگان - مسایقات

 خروانتسندگان عزیزسز
 در شماره قبلی این مجله اغلاطی چند در طبع مشاهده شد که باین نهایت باعث تا سفت است . ولی چنانچه
 خاطر آن عزیزان مستحضراست انتشار چنین مجله باین سابقه ای با عدم وسائل لازم و کثرت موانع موجود چه قدر
 مشکل و دشوار است . والبتة همانطوریکه در شماره قبیل نیز اشاره شد امید است من بعد این نواقص بسز
 طرف شده و به بهترین وجهی در دست رس عموم قرارگیرد . و اما راجع بمطالب و مقالات و طرز تدوین و تنظیم
 آن با وجود بیک نهایت دقت بعمل آمده و باینظر متخصصین مطبوعات و نشریات انجام پذیرفته است مع
 ذلك تفاضاد اربم نظریات و انتقادات مفیده خود را از ما دریغ نفرموده و بآد رس مجله ارسال فرمائید .
 البتة جانب اختصار را مراعات نموده و از ارسال پیشنهادات غیر عملی خود داری خواهید فرمود .

 دستبان عزیزسز
 کمیسیون تکمیلی جوانان کتابخانمای بمنظور تزبید معلومات مصد فین تا سیر نموده است از یاران
 مهربان تمنا داریم هدایای خود را از کتب امری بد و آد رس ذیل مرحمت فرمایند ۱ - سه راه شاه داروخا
 نه
 دی ۲ - چهار راه حسن آباد داروخانمای دکتر نواختر . کمیسیون تکمیلی جوانان بهائی طهران
 فر

ای دوست مهربان با آتش محبت الله چنان برافروز که دل
 آتشکده عشق شود و بنور معرفت الله چنان روشن شو که رخ چراغ
 انجمن گردد شمع هدایت برافروز و شهید هدایت مهربانها
 تا شاهد رحمانی بار خن نورانی جلوه تمهید و هنم طرب بیاراید و
 یاد مروحانی آماد نکند و سرود آسمانی بسراید چنان خوش یاد و

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دوست مهربان من

فاصد مگر آهوی ختن بود که نافه مشکه در میان داشت یا طوطی شکر شکن بود که نام

دوست بزرگان داشت نامه یار دیرین کام جان شیرین کرد آنچه صحرای بود قند مکر بود شهید فائق بود نخل باسق بود
 چون یاد خوشگوار مست کرد چون یاد بهار دل از دست برد باری هدیه لیل ورق گل است و طبق سنبل تحفه دوست
 نامه دوست که رشک یا غاست و چشم و چراغ است نوشته بودی که از ملکوت عهد این سخنان چون شکر و شهد جامعه
 جوانرا هر دم بگوش جان میرسد که "ای سالکان طریق یزدان و طالبان روی یار مهربان بیدار شوید بیدار شوید از غیر
 حق بیزار شوید بیزار شوید از ضلای الهی هشیار شوید هشیار شوید از پرتو شمس حقیقت انوار شوید انوار شوید
 مشتاق دیدار شوید مشتاق دیدار شوید از راحه حب الهی انفاس مشکبار شوید انفاس مشکبار شوید از نسیم
 عنایت شکفته گلها گلزار شوید گلنار شوید آری یا تو هم آواز همراز که هر لحظه جرس فریاد میدارد کسبه
 محمل باز پریند بد و چشم از خواب ناز برگشائید هنم رحیل در این سبیل نمائید هر یار گران را آسان پذیرد هر خسار
 مغیلان را گلور بجان گیرید نوجوانان باید رهبر این طریق گردند تا شاهد توفیق رار فویق شوند نهال تازه اگر
 لطافت بی انداز نیاید و سیزه نو خیز اگر نفع مشکبیز نیارد از در گران چه نعمت میتوان داشت کسحان است از در
 کهن خرام سر و چمن دیدن یا بوقت خزان نسیم دلکتر گل شنیدن

چو یاد بهاری بیستان وزد چمیدن نهال جوان را سزد

شقایق عشق باید که از دل جوانان بروید و حدائق شوق شاید که از گل آنان براید تا جهان معطر گردد و جان معطر
 نوشته بودی که "جوانان بانیان کالج رفیع نظم بدیعند" یا تو هم دستار و این دانم که تا جوانان مصداق این بیت
 از طلعت پیمان نگردند ان تشریف شریف را زب فامت لطیف نیابند . قوله الاحلی :

"باید یغوث رحمانی و نیتی نورانی و تائیدی آسمانی و توفیق ربانی شب و روز بکوشید تا زینت عالم انسانی گردید و سسر
 حلقه اهل عشق و داناتی و بتنزیه و تقدر بر و ملوم مقاصد و بلند هیئت و هنم شدید و ملوویت فطرت و سسو همت و مقاصد
 بلند و خلق رحمانی در بهمن خلق معینوت گردید و سبب عزت امر الله شوید ."

از جامعه جوان در مدينه طهران و لجنه جوانان و تشکيلات ان پرميده بودی . شنبه های که امسال جوانان
 این سامان را شورى دیگر در سراست و سوزی دیگر در دل گوئی به " آهنگ بدیع " این کلمات دل

(بفیه در پشت صفحه)

از مطالبیکه در شماره قبل از نظر ***** تغییرات افراد آن هنوز یافی و برقرار است خوانندگان گذشت چنین نتیجه‌ی * جامعه جوان بهائیس * پس لازمه‌ی عمل یک نظم و ترتیب و مقررات گیریم که اولاً جامعه‌ی دون افراد و چون * * * * * بقیه از شماره قبل * * * * * مخصوص است.

خارجی ند ارد ولی در همین حال مستقل از افراد است همانطوریکه بدن انسان از مجموع سلولهای شخصی تشکیل شد هولی تمام کیفیات و حقایق را که روح انسانی در است یک سلول زند در اینست و در همین حال بدن وجود این سلولهای زنده انسان وجود خارجی نخواهند داشت . ثانیاً این سلولها با نظم معین در طی سنین عمر انسانی هزاران بار از بین رفته و سلولهای جدیدی جایگزین آن میشوند ولی در حقیقت انسانی تغییر نمی یابند در جامعه نیز افراد تحت نظم و اداره شخصی بوجود آمده عمر خود را طی نموده اعمال حیاتی را انجام داده نایب میشوند ولی جامعه بقدرت و قوت خود باقی و برقرار است مثل اینکه جامعه بهائیس جامعه اسلام جامعه ایرانی و فرانسوی و غیره بوجود

ثالثاً جامعه دارای روح و حقیقت مجریدی است و آن عبارت از منظوری است که افراد آن جامعه مشترکاً جهت وصول بان سعی و کوشش مینمایند . پس میتوان برای تعریف جامعه چنین بیان نمود "مجموعه افرادی که برای پیشرفت نظم مشترک در تحت نظم و قوانین و مقررات معین و روابط اجتماعی خود را تنظیم داده و یا یکدیگر تشویق مساعی مینمایند "جامعه مربوطه بدان منظور شناخت . لازمه این ترتیب است که :

- ۱- در هر جامعه احترام و اطاعت از اصول تشکیلاتی و دستورات اجتماعی امری است قطعی و غیر قابل احتراز به همین جهت است که اساس تشکیلات اداری امر اطاعت او امر حضرت ولی امر الله و بیوت عدل میباشد .
- ۲- پیروی از این اصول یگانه وسیله و ام جامعه بود و از عدم پیروی آن باید جلوگیری شود چنانچه میفرمایند (۰۰۰) (بقیه در صفحه ۱۲)

(بقیه از صفحه دوم) نشین را از "مولای نازنین" برمیخوانند و اشک شوق از دیده یزدوق من افشانند :

"زمان زمان خدمت و فعالیت است و هنگام ظهور و بروز مواظف رحمانیت مخصوصاً جوانان مهذب که اولاد و احفاد و خیرالاخلاف نعم الاسلامند و بجزایا و سجایا و صفات ملکوتی آراسته اند سزاوارانکه علم تفدیس را مرتفع سازند و از هر جهت معزاز از دیگران گردند هر یک مشوق دیگری شود و روابط الفت و اتحاد و محبت و وداد راستحکم و متین سازد انوقت ملاحظه شود که چگونه تأیید و توفیق شامل شود " الیهوم یم نهضت و قیام عاشقانه جوانان است که با همتی زائد الوصف امواج دریای مادیت پرستی را درهم شکنند و بحرتمدن و معانی را از طوفان افکار سخیف و سست اجتماعی محفوظ و مصون دارند و بانوار بیانت جامعه بشری را بشاهراه فلاح و دستگیری هدایت کنند - جوانان باید در راه خدمت به عالم امر عاشقانه جانپازی کنند و بسرای نجات از گرداب جهل و گمراهی با معارف و اوامرالهی چنان مجذوب گردند که علم یا بها^{بشری} الایهی را بر فرسوز این توده غیرا یا هتزاز آورند .

(بقیه دارد)

این خطاب مبارک بافتخار *
 يك نفر جوان انگلیس است *
 که بعد از صعودش بمنسوان *

پس از سزای با برك و سبل

* میساخت در آن حسبال
 * انجذاب تقاضا نمود که گاهی
 * باختصار یا بنده و مخایره کنند

این سرگذشت را بدقت بنویسند ***

زیارتنامه نسازل و احببای پاریس حسب الامر در
 مزارش تلاوت نمودند این جوان که قبل از قلعه بندی
 اذن تشرف داشت در همان ایلم اول سجن از پاریس
 وارد شد در بهت مبارک در عکاد در حیو حمبریشانی خا
 هاد و شبانه روز مشرف بود . مراتب شور و انجذاب
 این جوان چنان است که نام مبارکش قرنهای بیدر
 عالم امر ماند و ذکر خیرش در داستانها منگور کرده
 تاریخ تصدیقش را نمیدانم اما معلوم بود که از طریق
 روحانیت و مسحیت با ذوق عرفانی و با استعداد لال
 کتب اسمانی تصدیق کرده است نه از طریق احساسات
 اجتماعی و مقتضیات طبیعی امکانی زیرا در جمیع
 احیان آیات انجیل که دلیل بر عظمت ملکوت رب
 جلیل است و در زبانش بود . هر چند مدت تشرفش
 طولانی نبود اما حدت و حرارت محبت و اشتیاقش
 بدرجه پیفزود که محبتش مستمعین را متاثر و منقلب
 مینمود در حین تشرف میبوت جمال بی مثال بود
 و در هنگام مرخصی حرکات عاشقانه و جنبشهای
 مجد و پانه از او ظاهر میشد با احببای هکا ملاقاتش
 حاصل نشد و در روز مرخصی يك کلامه بساو
 فرمودند همیشه در پاریس بمان و بنده هم حسب
 الامرتا حیف و کنارک ریایه مشایعتش رفتیم . در حقیقت
 که در راهها بودند در منزل یکی از احببای بقدر
 دو ساعت مختصر پند پرائی از او حاصل آمدند
 تا ساعت ورود کشتی فرارسید در این مجلس
 در اطاق فیکه مشرف بعا بود دقیقه بدقیقه مس
 ایستاد و در حمال توجه تام کلماتی چند با چشم
 گریسان او آمینمود چنانکه جمیع حضار را منقلب

تا از اصول جواب راتحه معطره مدینه منوره
 عکا را استشمام نمایند . خلاصه آنکه با جمعی از
 احببای با چشم اشکبار با او وداع گردیم .
 اولین مکتوبی که از او رسید مختصرا بعد از اظهار
 خلوص و وفا مشوال میکند که حضرت مولی الوری -
 فرمودند در پاریس بمان ^{ولندن} مروا اینک مشغول
 تحصیل هستم میخواهم بدانم اگر اتفاقا یا بصطلاح
 مرگ و میری برای والدینم رخ داد ایضا اجازة
 دارم یکی در روز برای مراسم تشییع بلندن بروم
 یا خیر؟ فوراً در ذیل این مطلب من نویسد لازم
 نیست عرض کنید زیرا مسیح مشهود در ظهور قبیل
 خود فرمود بگذارید موده ها را مرده ها را دفن
 کنند پس چیزی از من بحضور مبارک عرض نکنید
 فقط در هنگام تشرف فلیا مرا یاد کنید اینست مایه
 سعادت ملك و ملکوت من و بنده هم عیسی
 مطلب را در يك موقع مقتضی عرض کردم متبسمانه
 فرمودند بنویس امروز زندگی های بیدار مرده ها را
 دفن کنند . بعد از دو هفته مکتوبی دیگر رسید
 انهم مختصرا ما بقدری جانسوز و دلگداز که از
 فرائش رقت حاصل میشد بعد از اظهار تشکر
 مینویسد مطلب معلوم شد اما من از خدایلا
 میخواهم در دین در مان من تسلیم میخواهم زنجور
 باشم تا اتمام سوزم و بگذانم این راحت نکم تا از ذکران
 محبوب غفلت ننمایم مطلب را یکروز وقتی که سیر
 میفرمودند عرض کردم هیچ نفرمودند و صبر
 مکتوب برانوشتم بعد از دو هفته مکتوب دیگر
 رسید . والدینم با صرا و ابرام (بقیه در پشت صفحه)

(بقیم از صفحه قبل) بلند ن میطلبند میگویم امر مبارک
 اینست که در پاریس باشم افسوس که والد بن پیرم
 این ظهور اعظم را نشناختند رجاء ام بتبلیغ آنها
 نائل شوم هیئات هیئات من کجا این موهبت
 عظمی کجا سگرانکه در هنگام تشریف مرا یاد کنید
 مطلب را عرض کردم اجمالاً فرمودند بنویس
 موید هستی تبلیغ میشوند . مطلب را نوشتم در را
 در هفته مکتوب دیگر رسید والد بنم آمدند
 مرا بیزند پس در تبلیغ کردم عریضه اعترافیه
 اشد رجوف است مادام مهربان است اما من
 در می خواهم عذاب می خواهم تا بحق نزد بگوشم از
 پاریس حرکت نخواهم کرد . این مطالب را عرض
 مبارک رسانیدم ترجمه اعترافیه پدر بزرگوار را
 کردم اید اگله ای فرمودند چند روز دیگر لوجس
 یافتخارید رعنائیت شد فرستادم در را
 در هفته نوشته شورانگیز غریبی رسید مرخص
 در مرخصخانه مسلولین در تا بستم از اتش
 عشق میگذازم خوش حال از خود اخواه ایمن
 در را از من در ریغ نفرماید مطلب را
 بحضور مبارک عرض کردم بهیچوجه جوابی
 نفرمودند حکمت سگوت در اینگونه مسوا در
 معلوم و واضح بود . خلاصه تمامه کس مکاتب
 عذیده مرتباً در هفته یکمرتبه میرسید و
 همیشه از روی تحمل بلیغات و شد اشد مینمود هر
 قدر مرخص شد بدتسر میشد اظهار مسرت بیشتر
 مینمود تمام مکاتیبش در رد والس سده
 صفحه کوچک سبب زرنک مرتوم بود ایمن مکاتب
 راجع کرده از دست نمیدادم برای هر کس میخواندم
 حالت انجذاب غریبی دست میداد . بر حسب
 تکلیف وجدانی خود از فرط تاشری که دست

میداد همه را بحضور مبارک عرض میکردم گاه
 میفرمودند تکبیر برسان وقتیکه کلمه در جواب
 نمیفرمودند میدانستم که رابطه طالب و مطلوب
 و عاشق و معشوق نه چنان است که گفتار واسطه
 لایق ذکر باشد . اخراً لمر مکتوبی رسید
 مشعر بر اینکه سررسیت بساده بلا هستم اما در
 وصول به موهبت عظمی هستم از شدت رنجوری
 و کثرت تعب بمولای عزیزم بی نهایت نرسد یکم
 باز هم طول هوس می خواهم که بیشتر رتعب باشم اما
 خیر رضای او را طالبم مراد در حضور رسد
 این بود مضمون مکتوب اخیر بود بگرد
 را در هفته خیری نیامد مطلب معلوم
 بود . چند روز بعد یکشب با مرحوم در کنار
 خان در ظل مبارک از بیت بزرگوار
 بطرف بیت کسار در سامیر قسم یکمرتبه فرمودند
 جناب خان خیر اری ؟ عرض کردم خیر فرمودند
 برونک ویل صعود کرده است من خیلی متاثر شدم
 یک زیارتنامه خویش نوشته ام بقدری موثر
 نوشته ام که در مبارک نوشتن گریه کردم باید
 خوب ترجمه کنی که هر کس بخواند بین اختیار گریه
 کند انتهی اخرنفهمیدم خبر صعود را کسی
 بحضرت مبارک رسانیده است اگر چه انگلیسی
 یا فرانسیسی کسی عرض کرده بود یا کتب
 یا تلگرافی لایق عریضه بدست بند میرسد .
 در روز بعد زیارتنامه رسید خیلی سوزناک بود
 چند مرتبه میفرمایند " یا عزیزم یا برونک ویل "
 بنده هم چندین بار این اختیار گریه کردم
 حسب الامر و برسان ترجمه کردم اول بفرانسسه
 بعد به کک میس لوائت سینگر بانگلیسی نوشته
 فرستادم تا چند سال دیگر تا ثرات (بقیم از صفحه قبل)

(بقیه از صفحه قبل) عمیقاً این جوان یابی بسود
از والدینش خیری نداشتیم یکسال بعد یکسرو ز
احضام فرمودند که هر ایض وارد رایسرای ترجمه
مرحمت فرمایند . پاکتهای بسیاری از شهرهای
مختلفه رسیده بود در وقتیکه پاکت های بسته را
ملاحظه میفرمودند یک مرتبه یکی از آنها را انتخاب
فرموده فرمودند عجب راحه خوشی از این پاکت است
استشمام میشود زود این رایازکن بپسین از کجاست زود
باش چون از این فیصل و قایع مکرراتفاق افتاد بود که
پاکت رایسرای هر ایض مقدم داشته و مطالب مهمی
روحانی در آن بود است لهذا ایاجله و شتاب پا
رایاز کردم یک کارت پستال و یک پاکت دیگر رجوف
بود کارت پستال خوش رنگ بود یک بزرگ کسبل
بنفشه فونگی همان چسبیده بود با خط طلائی نوشته
است "نمره است در ملکوت الهی زنده است" سیا
خط قلم نوشته بود " این گل از قبر پر یک ویل چیده
شده است . تا مطلب را هر ز کردم یک مرتبه از جفا
جستند ورقه را گرفته به پیشانی مبارک نهادند
واشک مبارک جاری شد و احسوا این عبد منقلب
گودید و اما پاکت جوف انهم ازید ریاماد بررسک
وہل بود اظهار تشکر مینمود که الحمد لله فرزند
عزیزم با عرفان و محبت عبد الیها از عالم رفت جواب
عرضه را نمیدانم چه فرمودند اما تا "تیر روحانیسی
این عرضه کمتر از آن کارت پستال نبود اینسک
هر چند از اصل مطلب دور افتادیم اما لایم میدانم
که این موضوع را با تمام رسانم . سه سال بعد -
یعنی در سنه ۱۰۴۱ که در ریارس بودم در خدمت
مرحوم مسیود ریفرس ذکر خیران متصاعد الی اللہ
سیان آمد حکایتهای بسیار مؤثری از ایشان
نقل میکردند من جمله میگفتند که این جوان رفتی که

در مرض خانه بستری بود جمیع مرضی و اطبسا
و پرستاران از شدت شور و انجذاب خود
منقلب میساخت همه را بملکوت الهی دعوت میکرد
بعضی متعجب و متاثر بودند و بعضی از مرض طعنه
های مغرضانه و ملامت های مغرضانه مینمودند
یاد و سه کلمه انگلیسی که میدانستند بد میگفتند
و با انگشت اشاره میکردند و میگفتند (یسود ای)
یعنی شام میرید اما ایشان در جواب میخندیدند
من نمیوم بملکوت پسد را سمانی میرم و در حقیق
شما شفاست میکنم . خلاصه در هنگام
صعودش تمام پرستاران متاثر و نالان بودند
یادگار خوبی از ایشان در مرضخانه باقی ماند
خلاصه آنکه یک روز باتفاق مسیود ریفرس زیارت
قبر ایشان رفیقیم چون زیارتنامه موجود نبود سه مرتبه
گفتم " یا عزیز یایر یک ویل . "

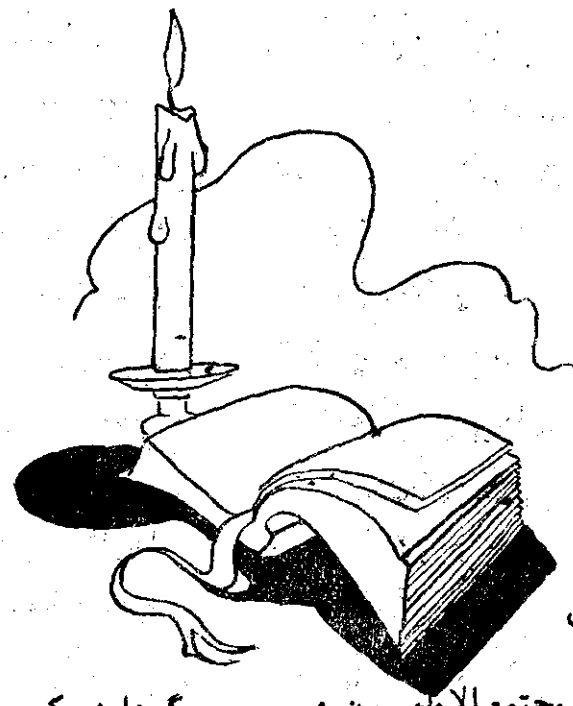
(نقل از کتاب خاطرات نه ساله جناب د کبریونس آفریخته)

محب
خدا * لیسدی پلامفیلد *
* * * * *
..... شب جمعی سومیزد حضور انور (حضرت
عبد الیها) بصرف شام مشغول از جمله منزل
های مبارک سومیزد این بود که من گسرسند
گیستم اما سر رمیزو نشینم محضر خاطر لیسدی
"یلا مفیلد که اصبارد ارد انسان را مجبور میکند
"د ویاد شاه مستید شرق برمن تکلم و غلیسه
"توانستند اما خانم های امریکا و روسا چون
"آزادند برمن تحکم مینمایند
(از بدایع الاثار جلد دوم)

از آنجا که جناب * * * * * *
 بسم ربنا ورب ائمتنا * * * * * *
 الاولین ربنا افتح علی جمیع
 بیرتک ایواب عنایتک و افض
 علی كافة الخلق شاء یسب
 رحمتک و انشرفوق رو س
 العالمین اجنحة عواطفک
 و الطائفک و سهل لنا جمعیا
 و عورة السلوک الی منازل
 کرامتک و احرسنا بفضلک من
 شبهات المغلین و ازل
 غشاة الحقد و غیرة الشبهه
 عن یصائر عبادک یارب العالمین

ادبیات

ابوالفضائل گلپایگانی * * * * * *
 پروردگارا از زبان ستایش تو * * * * * *
 خواهم و از دهان نیایش



تو خوانم از گوش سروش تو
 مینوشم و از سروش سرو رتو
 جویم اگر سپاس تو نباشد
 مرا نگارش چه کاراید و اگر
 نه راز تو گوید و ستایش تو
 جوید مرا زدست و زمین
 چه گشاید جهاندار ستایش
 را انجام نیست و نیایش را
 فرجام نه ان به کس
 دفتر ستایش و نیایش را

والیس جمیعنا خلع الکرامة فی مجتمع الاولین و
 الاخرین انک انت ارحم الراحمین و نشاء سر
 اعلام السلام فی یم القیام علی اهل السموات
 و الارضین
 پاک پروردگارا جهان خد بوجهاند ارامش
 پریشانی که سامان از تو جوئیم و گروهی بیگسانیم
 که پناه از تو خواهیم در تاریکیهای جهنمان
 چراغ فراراه گمراهان درود رسختهای روزگار
 راه آسایش هوید افرماد لهارا از لیسندی
 زشش یباب اسمانی بشوی و چشمها را از
 خاک و خاشاک از واک پاک فرما جانها
 رایه بخششت فروغ اسمانسن ده و روانها را از
 دهن و سوازش برتو یزدانسن بخش نایبنا یانرا
 فسروغ دانش و بینش بخشای . پس پاک

بگزارش یکس ازینندگان دیر نیستی انجام یم :
 ملکاو یاد شاداکرم نماویگذر * بضرورتسن کسه
 بینسی بخجالتسن که دانسی * یامید طاعت توتسن
 خویسنش زنده خواهم چون باشد این تمنسان و
 نه زندگانی * تورا ساندیم در او بسعادت هدایت
 چه شود اگر در آخرشهادت مسانی .
 فاستلک اللهم یان الوجه الکریم و الملک القدیم
 بجاه مرکز عهدک القوم و نور وجهک اللیمع فی اللیل
 المظلم البهم ان تجمعنا جمعانی محفل المحیة
 والاتحاد و تلیسنا خلع الهدایة و السداد و تسد دنسنا
 بالقوة و القدرة فی خدمت امرک فی یم التناد انک
 انت مانع کل نعمة و کاشف کل غمة و دافع سن عبادک
 یارب المبدء و المعاد و القسار
 علی الخلق و الایجاد .

... مرزبان دلم راکه --- چند تشبیه زیبا از عسر ب --- چون بشکند مانند شیشه پیوندش
 نمیتوان زد ... اشک برگونه او چون شبنم است بر گل انار ... مردمان چون دندانهای یک شانه
 پیوسته بیگد یگرند و پرایرند ... پیشانی دوست بصفا و جلا صفحه آئینه رامسی مساند ...

در لوح فروش که	*****	بمقام آقای مهندس ریاس شهید ز...	تاریخ حضرت
بافتخار ملکه و بکتوریا	*****	شعالت هذ بالقوة القدسية الاله افعة السارية في حقائق انكاشات	سرید و نسر و ش
عز نزول یافته ختم	*****	از لوح نوروز تاریخ ۱۰۲ بدیع	غلمان
برده فروش و اجرای عدالت	*****	شرح ترقی و پیشرفت بشرو میر تد ریجی و تکاملی	سوئد
کامل اجتماع را امسرو	*****	آن بستم مقصود یعنی صلح و آشتی ایدی	دانمارک
دستور میفرمایند و روائج	*****	و تحولات و تبدلات گوناگون اجتماعی و	فرانسه
این حکم در آفاق گیتی	*****	تاسیسات بدیعه و انقلابات هائله عصر حاضر	در تقال
چنانچه پس از گذشت و تاثیر	*****	منظور نگارنده این سطور است که در چند	هلند
پس نظیرش چنانچه شد بد	*****	شماره مجله آهنگ بدیع از نظر فارمین گسراسی	امریکا
و سرور و پیشرو که خدمت	*****	خواهد گذشت	پرتوریکو
و سرور و پیشرو که خدمت	*****	((بقیه از شماره قبیل))	کویا
از قرون صفادیه در زمین	*****	ماد آگاسکار	۱۸۹۸

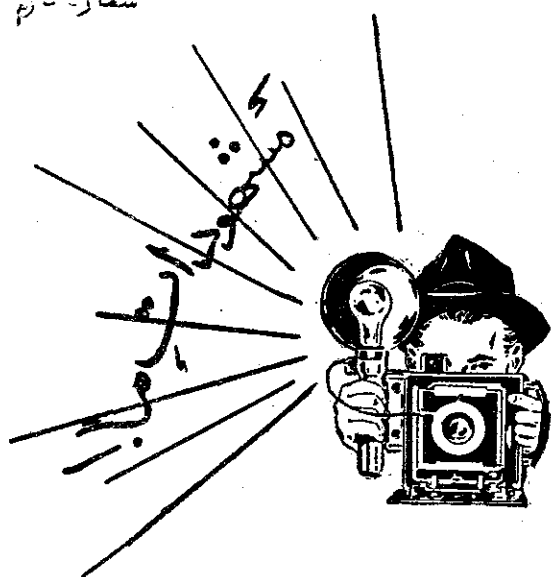
چین ۱۹۲۳
علاوه بر اقدامات ملی انعقاد مجامع بین المللی
برای این تحریم منعقد گشت . اولین کنفرانس
سال ۱۸۹۰ در شهر بروکسل انعقاد یافته و وضع
اسفناک مطالعه شده اقداماتی بمنظور منع شدید
برده فروش بعمل آمد حتی بممالکی از قبیل هند و
چین
که تجارت برده از ازمه ندیمه مراسم برد توصیه
برای از بین بردن آن بعمل آمد و اگر امروز هم در
بعض ممالک هنوز مده محدودی غلام و کنیز
موجود است در شدت آن تخفیف کمی حاصل شده
است . . . اینست نفوذ عظیم کلمه اله . (بنیاد شماره بعد)

مل و نحل مختلفه مراسم بسود بدگلی از خطبه -
عبدال رخت بر بسته
مللی که غلامان خود را بطور ارث به نسلیها ی
آینده منتقل می نمودند و تجارت و کسب عمده بر
مینای انتقال و میایعه آنها برقرار گردیدند .
اکنون چنان از این افکار بری و دورند که گوئی
سبب سابقه ای از آن در نزد آنها نبوده است
نظری به جدول ذیل واضح و لایح میسازد که منع
رسمی معاملات برده بوسیله دول مختلفه پس از
انتشار این آئین نازنین یا در حین نزول بیانات
عالیات صورت عمل بخود گرفته است .

سئوالات
۱- ذیل را جواب دهید اگر نتوانستید بصفحه
۱۷ همین شماره صراحتا فرمائید
۲- صلح مبارک نتایج در جواب چه کسی نازل شده؟
۳- کتاب مستطاب ایقانرا چه کسی فرانسوا ترجمه کرد؟
۴- چرا ادرنه را ارض سرمیگویند ؟

بخاطر پسا رید
تاریخ هائیرا که در قرن اول بهائیدارای
۱- اظهار امر حضرت باب در شیراز ۱۸۴۴
۲- عزیمت مبارک حضرتش بزیارت مکه سیتا ۱۸۴۴
۳- عزیمت مبارکشان بباکو آن در ایجان تایستا ۱۸۴۷
۴- عزیمت حضرت باب در جهریق آوریل ۱۸۴۸

خبرها



۱- نخستین جلسه انجمن ادبی جوانان بهائی
طهران

۰۰۰ در آن روز من نیز مانند بسیاری از جوانان
دیگر در سالن احتفال حظیرة القدس حضور
داشتم بیشتر جوانان خوشنویس و یادوق بهائی
گوش تا گوش سالن را اشغال کرده عده زیادی نیز
ایستاده بودند. یقیناً استقبال جوانان در این
انجمن زیاد بود که حقیقتاً جای بسی خوشوقتی
و میاشتابست. میتوان گفت پروگرام این جلسه بسیار
جالب توجه و غرور آید واقع شد. مهمترین قسمت
آن که برای دستداران شعر و ادب گرانها و
مورد استفاده بود نطق آقای احسان الله یارشاطر
در خصوص ادبیات و عشرهای زیبا بود و نیز اشعاری
که خانم مهین ارجمند بنام "شاعرو ستاره" سروده
بودند در حضار تأثیر بی اندازه کرد. ۰۰۰ برای
این شاعر جوان آئینه ای بس درخشان پیش بینی
میشود.

موسیقی در آن کوچک آقای ایچ صادقی هم نغمه پر
شور یا منتور نواختند که با استقبال بسیار مواجه شد
یک قسمت جالب توجه دیگر مسابقه کوچکی بود که در
حقیقت موجب تفریح خاطر و رعین حال تحسین همه
موضوع بی مسابقه این بود "خوشبخت کیست" در
میان اجوبه متعدد دیکه بسیاری از آنها خنده آور بود
جوابی که آقای علی اکبر افتخاری داده بودند بهتر
از همه شناخته شد. آقای افتخاری نوشته بودند
"خوشبخت کسی است که مولد خوشبختی دیگران
باشد." مسخیکه آقای صدیق عمائی داده بودند

"زنده باسم اعظم" نیز مورد توجه حضار واقع شد.
اینک چند پاسخ دیگر:

۱- خوشبخت کسی است که بد بخت نباشد.

۲- مادر من

۳- لم بلد و لم یولد

۴- خوشبختند بدیم در این کهنه جهان

گرزانکه تو دیدیش سلامی بسرسان

گویا این شعر فی البدیهه سروده شده بود.

قسمت دیگری از پروگرام که مسورد توجه عموم واقع

گردید قطعه ادبی بود بنام "معبد نور" که آقای

هوشمند فتح اعظم تهیه نموده بودند. خبر ما این

را بدست آورده است و در صفحه ۱۴ از نظر خوانندگان

گسرامی میگذرد.

۰۲ سه ساعت فسررا موثر نشدنی ۰۰۰

ای کاشر همه جوانان روز جمعه بیست و پنج آبانماه ۲۴

ساعت چهار و نیم بعد از ظهر در سالن احتفالات

حظیرة القدس حضور داشتند و ناظر بسیاری از حقایق

و هم چنین نتیجه عملیات سه ماهه لجنه جوانان میشدند

در این روز اولین کنگره سماه لجنه کمیسیونهای ۴ اگانه

(بقیه در صفحه بعد)

(پنیه از صفحه قبل) اهضای محفل روحانی طهران در سر ساعت تشکیل شد . جلسه مزبور با اهنگ بدیع ملیح مناجات که توسط جناب حضرت الله مستوفی بد تلاوت شد رسمی گردید . هنگامیکه آقای موذی بد با

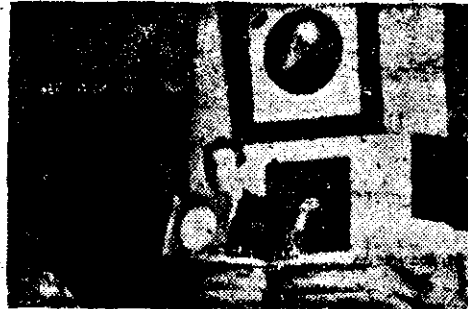
توجه مخصوص مناجات را تلاوت می نمود گوئی نوید میداد که جلسه امروز موجد خاطره های خوش برای همه حاضران مجمع خواهد بود . پس از مناجات جناب مهربان فیروزمند با قیافه پشام و نورانی در حالیکه ورق کاغذی در دست داشت پشیمت

ترجمون نمایان شد و بالحن ملایم و آرام چند کلمه در باره علت تشکیل جلسه و اظهار تشکر از حضار

بیان نمود و جای خود را به آقای شاهپور راسخ واگذار کرد آقای راسخ در حالیکه لب خند همیشه خود را بر لب داشت با چهره ای افروخته و آرام پشیمت ترجمون رفت و نگاهی به حضار انداخته با بیانی که حاکی از شور و وله درونی او بود آغاز سخن کرد

گاش گوئی فطره اشکی از گوشه دیدگان سرزبر می شد . شاید میخواست احساسات درونی را با چند فطره اشک آرام کند . آقای راسخ با بیانی که مخصوص خود اوست خدمات و اقدامات تشکیلات جوانان بهائی و نتایج سه ماهه آنها بیان نمود .

توصیف آنکه آقای راسخ چگونه با صدای ملاطفتی مشقات خدمات و اقدامات تشکیلات جوانان را بیان



آقای شاهپور راسخ هنگام نطق

منمود ممکن نیست گاش صدایش از شدت شوق میلرزید و بی اختیار از خواندن قطعه شعری در باره احساسات خود کمک میطلبید .

بیانات ایشان که با این شعر خاتمه یافت :
"بصد امید نهادیم در این مرحله پاز"
"اید لیل دل گمگشته در مگذایم"
چهل و پنج دقیقه بطول

انجام میسر شد .

پس از خاتمه نطق ناگهان اهنگ دلنوازی پیلن پسر



خاست آری پنجه شیرین آقای کیوان - مغیش پکار افتاده بود اهنگ دلکش که از ویلن پسر میخاست با احساساتیکه در نتیجه گفته های ناطق فیلسف

((جمعی از جوانان در اولین کنگره سه ماهه تشکیلات لجنه جوانان))
ایجاد شده بود در هضم شده اتیه پسر درخشانپرا که در پی جوانان بهائیس است در مقابل دیدگان

(پنیه در صفحه بعد)

(بقیه از صفحه قبل) حضار مجسم مینمود .
 ویلن آقای مغیش در حالیکه سکوت محض سراسر سالن را فرا گرفته بود و گاه گواه صدای بسته شدن عدسی در ورین عکاسی بگوش میرسید پایشان بافت سپس آقای هوشنگ نعیمی پشت تریبون رفتند و به بیانات فصیح و بلیغ خود که در شماره نخستیه تشکیلات بود مشغول گردید .
 بیانات ایشان نیز تاثیر بسزائی در حضار نمود و در میان شور و هیاهو آنها پایان رسید .
 در این موقع آقای فیروز مند اعظم سخنرانی نمودند و اظهار داشتند که آقایان و خانمها لطفا از سالن خارج نشوند زیرا سرما خواهند خورد .

..... آیا راستی آقای فیروز مند میفرمایند که حاضرین سرما بخورند؟ یا اینکه فکر میکردند میاید از خروج حاضرین بطول انجامد و از مدت کوتاهی تنفس تجاوز کند؟
 پس از ختم تنفس آقای مهندس عباس شهید زاده نمایندند و محترم محفل مقدس روحانی طهران در حالیکه دستها را بنا بر عادت معمول بهم میسازید و لبخند دائمی خود را بر لب داشت تکیه به تریبون داد و بیانات جاذب خود تشکرات محفل مقدس را از تشکیلات جوانان بسمع حضار رسانیدند .

پس از بیانات آقای شهید زاده هنگام توزیع جوایز فرارسید .

آقای روح الله سمندری پشت تریبون رفتند . موقع حساس بود . گوشها آماده شنیدن بودند اما ناگهان آقای سمندری از دیده حضار مخفی شد و پس از لحظاتی يك گلدان نقره و سه بسته کبوه محتویات آن معلم نبود (بعدامعلم شد که

خوردنی است) بر روی تریبون خود نمائی نمیکرد همه انتظار میکشیدند که برندگان جوایز کد امیک از کمیسیونها خواهد بود . بیانات آقای سمندری به انتظار حضار خاتمه داده و شمه ای از افتامات کمیسیونهای برندگان جوایز را که عبارت بود از کمیسیون مرکزی تبلیغ کمیسیون احتفالات شماره چهار کمیسیون نشر صفحات و هیئت تحریریه مجله اهنگ بدیع بسمع حضار رسانیدند . سپس از آقای عبدالحسین نعیمی منشی محفل روحانی طهران درخواست نمود که جوایز را توزیع نمایند .
 آقای نعیمی در حالیکه صدایش از شدت نسوق میلرزید يك يك جوایز را توزیع نمودند و هر یک هنگام توزیع صدای کف زدن حضار در رضای حظیره القدس طنین انداز میگردد .

..... از آنجائیکه خوشبها هیچوقت ایدی و همیشه نیستند ساعات فراموش نشدنی مانع زیاد بطول نیانجامید و با اهنگ دلنشینی مناجاتی که توسط آقای مستقیم تلاوت شد پایان رسید ولی خاطره های خوش ان ساعات هرگز از خاطرها محو نشدند و فراموش نخواهد گردید . انتهای ۱۰ م (شاهد)

 * خرد ای خورد نس *****
 * *****
 * طایفه حنیفه رد و در جاهلیت از حبس بت مس *****
 * ساختند حبس معجونی بود مرکب از خرما و روغن *****
 * و کشک ابتدا دانه های خرما را بیرون آورد *****
 * سپس با روغن و کشک مخلوط میکردند و از آن *****
 * بت میساختند و می پرستیدند و هر زمان گرسنه *****
 * میشدند بت خود را میخوردند (از روح لثالی هدایت *****
 * *****

تاکنون در ضمن نامه های ----- قسمتی از ترجمه لوح مبارك ----- خود پیبیداری حس روحانیت
 سابق خود در باب ----- قد ظهیریم المبعاد ----- جمهور منجر خواهد
 جنبه کلی و خصوصیات و ----- { انجمن عالم } ----- شد و این نیز نتیجه معرفت
 مشخصات این انجمن عالم که باید در پریازود از میان
 کشتار و سگرات ویرانی این تشنج عظیم دنیا سرد و
 آورد اشاره کرده ام . کافیمست بگوئیم که این نتیجه
 نهایی طبیعت عبارت از یکسلسله وقایع ثورجس
 خواهد بود که یفرموده حضرت بهاء الله باید ابتدا
 به استقرار صلح اصغر منجر شود همان صلحی که ملل
 ارض بیخیز از ظهور او میاندی عمومی نازل شده اش را
 ندانسته اجرا میکنند خود نشان انرا مستقر خواهند
 ساخت . این اقدام عظیم و تاریخی که متضمن تجدید
 بنیان نوع بشر است و در نتیجه اعتراف عمیم بیسه
 وحدت و جامعیت نوع انسانی حاصل میشود بنوعیت

"کم من عبد اعتزل فی جزائر الجند و منع عین
 نفسه ما احله الله له و حمل الیها ضلالت و
 المشقات ولم يذكر عند الله منزل الايات .
 " ایغض الناس عند الله من یفعد و یطلب
 تمسکوا یحیل الایسیاب متوکلین علی الله مسویب
 الایسیاب . " هر نفسی یصنعنی و کسی مشغول
 شود و عمل نماید آن عمل نفس عبید است
 عند الله محسوب " اعمال حضرات رشیده و
 خوریهای ملت حضرت نوح علیه السلام اللسه
 و بهائیه عند الله مذکور و لکن الیم باید از انزوا فصد
 فضا نمائید و بمانیفهم و ینتفع العباد مشغول
 گردید " (بقیه در شماره آینده)

 * پشت جلد عکس مشرق الادکار امریکاست *
 * که اخیرا واصل شده است در شرح جامعی در *
 * این باره در شماره های بعدی درج خواهد شد *

(بقیه از صفحه دوم) تا امر الله را از هجوم نفوس -
 غیر مخلصه محافظه نمائید زیرا چنین نفوس سبب
 میشوند که جمیع امور مستقیمه معوج گردد و مساعی
 خیریه برعکس نتیجه یخشد .
 ۳- چون مفهوم جامعه تشریک مساعی در اصول
 بمنظور و مقصود معین است پس جامعه محیط
 طبیعی افراد بشر است و برای فرد زندگی جز
 در جامعه و بین هموعان خود میسر نیست و
 هیچیک از افراد جامعه نمیتوانند از خلق دوری
 جویند و عزلت گیرند زیرا مشارالیه از لحاظ خوراک
 و پوشاک آداب معاشرت دفاع از نفس تکلم
 و زبان جامعه مطالعه افکار و عقائید و
 نوشتجات بالاخره من حیث المجموع مدیون جامعه
 است بیهمین جهت است که جمال اقدس ایهسی در
 کتاب مستطاب اقدس باین بیان احلی نساطق :

(بقیه از صفحه قبل) یا شعف وجود استقبال و
 بانهایت استحکام استقرار خواهد یافت. آنوقت
 است که يك مد نیت عالمگیر تولد شده و رونق یافته و
 باید ار خواهد ماند منشی که مظاهر حیات بتعملم
 معنی چنانچه دنیا هرگز ندید بود رك نکرده در آن
 جلوه خواهد کرد. آنوقت است که عهد ابدی -
 بطور کامل تحقق خواهد یافت. آنوقت است که
 مواعید مند بچ در تعلم کتب الهیه بانجام خواهد رسید
 و تمام نیواتی که پیغمبران سلف بد آن تکلم کردند بوقوع
 خواهد پیوست و روای پیشگویان و شعرا تحقق
 خواهد یافت. آنوقت است که کفرارض یا ایمان
 عموم تمام ساکنین آن بخدای واحد و اطاعتشان
 بیک ظهور مشترک صیقل یافته در حد و مراتبیسی
 که برای آن مفر شده تجلیات لمبعه سلطنت -
 حضرت بهاء الله را که با شد اشراق از جنت ایسی
 میدرخشد منعکس ساخته و محل عرش رفیع خداوند
 گشته و با سرور و شعف بهشت در نیوی شناخته شد و
 قادر بر تحقق آن سر نوشت غیر قابل وصفی خواهد
 شد که از اول اول بر اثر حب و حکمت مسجوسند
 ان بر ایسی مفر شده است.
 ما که موجودات حقیری هستیم نمیتوانیم در چنین
 بحرانی تاریخ طولانی و بحر حوادث نوع بشر
 واضحاً و کاملاً درك کنیم بشر اغشته بخون که از
 بد یختی خدای خود را فراموش کرده و بیحضرت
 بهاء الله اعتنا نمود چه مراحل متابعه دیگری
 از عذاب و فنائش تا رستخیز بنبجات نهائیسش
 باید طی گردد. همچنین مارا که شهود حاضره
 قوه غالیه امرا هستیم هر قدر هم ذلت محیط بر عالم
 شد بد یا شد نرسید ما است که در رفت حضرت بهاء
 چون و چرا کنیم که با چکش اراده اش و آتش مجازات

برسنت ان این قرن پرمشقت برای التیام ایسن
 عناصر متخاصمه متفرقه يك دنیاى متجزی فاسد
 میگوید تا بصورت خاص که فکر مقدم سراسر ادع
 فرموده یعنی يك واحد کامل ثابت غیر قابل
 تقسیم در آورد که بتواند نقشه حضرتش را برای
 اینها نوع انسان مجری سازد.
 بلکه وظیفه ما آنست که با وجود مخشوش بودن -
 اوضاع و مظلم بودن مناظر حاضره و محدود بودن
 وسائلی که در دسترس داریم باکمال مسرت و اطمینان
 و استقرار زحمت کشید و به هر وسیله که ممکن باشد بسهم
 خود کمک کنیم تا فوائی که حضرت بهاء الله ترتیب
 داده و اراده میفرماید بچریان افتاده نوع انسان
 را از وادی بد یختی و مذلت یا علی رفرف قدرت و
 جلال برسانند.

((حیفه فلسطین ۲۸ مارچ ۱۹۴۱ (امضا) شوقی))

---*--- ((مستقیماً این امر)) *---

در دید ایح الاثار سفرنامه میار که حضرت عبدالبهاء
 بیلا در غرب و امریکا آمده است که چون بیباغ ملیسی
 تشریف فرمادند ان بیباغ بسیار در نظر مبارک -
 خوشنما مد علی الخصوص وقتیکه در کنار ریاضه
 تشریف میبردند و چون عمود مرمکه از زلزله شد بد
 سابق بیاد گارمانده بود بنظر مبارک رسید فرمودند
 تغییر اوضاع عالم و غلبه امریهائی بجائی خواهد
 رسید که از سایر امور جز نمونه ای مانند این عمود ها
 یاقی نخواهد ماند

مجله آهنگ بدیع احتیاج به مجموعه های نجم
 یا خترو خورشید خاورد ارد از خوانندگان گاه
 مجموعه های مذکور را داشته و مایل یا هدایا فرودش
 آنها میباشند متنی است بد فتره مجله مراجعه
 فرمایند

روزی الهیه اسمان خواست
 بزم آراید و هنر خویش بر
 رقیبان نماید پس یفرمود -
 تا سحر چون عروسان خو بروی
 جامه سپیده در بر کشید
 و در افق تاریک شب بجلوه
 و دلیری پرد از دواخت
 صبحگاهی همچو اشک دلگان
 بر رخ بساک سحر رخسند
 و لیزان گرد
 فروغ صبح چهره گشاید و
 در بزم سحر جلوه نماید و -
 همه جاو همه چیز را چون
 برگ گلی که از قطرات شبنم
 نماند گرد در رخسند
 و پاک کند . . . مختصر چون



گرفت و نیم سومک یکنار آمد
 در پای زیبا که فد روبرو ده پسر
 بهای خویش میداشت و گوهر
 پاکش میشناخت بی زینت و آرایش
 نخواست و بی پیراهن و سیرایه اش
 در سیزه اش پیچید و برده نیلگون
 اسمان برویش کشید .

 در میان چمنزاری زیبا و یکسار
 در ریائی خوشنوائی است که از
 اشک الهیه اسمان پاکتر و از اخگر
 سحری تابناکتر است . فروغش
 آسمانی است و بر توش نورانی
 با قوت خون شهید است و گوهر
 یکتایش پرو ده در سایه پلا
 خواص ساکین سفینه حمرائند
 و مشاطه در آرایش را کبیر

فلک بها .

این بنسای عزیز و گرانبها در هر سحر که اختسیران
 اسمان روی بخاموش نهند چون ستاره ای بد رخسند
 و ماه مجلس شهید ائیان شود و در آن دم کسبه
 سپید و دم افق نیلگون اسمان را
 سیمگون کند این معیبد نور سرفروش
 بتایید و بساین ماند که لو لو رخشانی در حریر
 سپید ی پیچیدند و بهاد اش عشق بسنه
 اشفتگان جمال کبریا بخشند در رانتهنگام
 که شاهد افتاب زلف زرین بیفشاند فتنه ترازه
 بیانگیزد و چون مروارید غلطانی برگیسوان درخشان

بیاورند .

هنگام غروب که شمس اسمان در
 (بقیه در صفحه ۱۷)

شاهد سحر مانند شعله در آریسم عاشقان نوربانی
 کرد و تاریکی زمین و اسمان متلاشی نمود مظاهر جمال
 ازان بزم خوش منظر صبح حیرت نمودند و لب بثنای
 آله اسمان گشودند و بانغمه جوی و ناله منسم ترانه
 عشق و شادی سرودند . الهیه اسمان که هنر خویش
 مقبول دید و تحسین و افروین رقیبان شنید از شور و شوق
 نظره اشکی از گوشه چشمش بر چکید . آن اشک تابناک
 بایال نسیم پیروز آمد و شیب و فرزان بود تا در دل
 در ریاشد .

بحر خروشان این ارمغان گرانبهای الهیه اسمان را
 بدل و جان عزیز گرفت و در رکف صدف زیبائی نهاد .
 سالیانی بگذشت و اندانه اشک تابان گوهر رخشان
 شد و وقت آن گشت که از خانه به بازار آید و اشیا
 تنگ و تاریک خویش ترک نماید پس دامن امواج

در شماره اول طرز رفتار حضار در مجامع و مجالس
 از نظر اهمیت که در مورد بحث بود، در گزینش
 و تذکره داده شد که مدعوین در مقابل زحمات
 میزبان و انانکه وظیفه برعهده دارند باید با
 حسن استقبال و تقدیم روح صمیمیت و ابراز تشکر
 قلبی و لسان بگرمی محفل بپذیرانند و سرچشم
 تشویق آنان شوند اکنون روی سخن را میزبان
 نموده چند نکته فایده توجه از وظایفشان ذکر میشود
 تصور نمیشود هیچ چیز باندازه اظهار محبت و
 پذیرائی صمیمانه میزبان در گرمی محفل یا میهمانی
 موثر باشد. میزبانیکه با چهره یا زو قلب پراشتنا
 پذیرائی میکند اگرچه سختی وضع زندگی او را

چه میهمان از حد سائر بشر است که بیشتر
 در محفل خود فکر میکند تا میگردان پس شمل بر او بارضا
 خاطر عالی این محترمین نازک طبع باید اولایا
 توجه مخصوص داشته باشد احوال او که صمیمانه و بسا
 گرمی تمام انجام میگیرد او را خوش و خرم وارد جمع
 نمائید و محرمی آنکه کاملاً خود را مشغول زیب و زیور
 اطلاق و رتیق و ترقی امور منزل نمائید چند لحظه یا و
 مجال صحبت دهید و بدرد دل او برسید و بعد
 او را بجائی مناسب راهنمائی و بشخصی معرفی کنید
 که در میان جمع تنها و بیست زده نماید. البته
 و مسائل راهنمائی میهمان را از در منزل فراهم
 میکنید و از اینکه او را مدتی پشت در بمنتظر بماند

از داشتن لوازم پذیرائی کامل ***** اینک در راه روهاوله ها سرگردان
 و مرتب یازده اشته باشد پیش از ***** (آداب معاشرت) *****
 نمائید احتراز میفرمائید.
 همه کس در گرمی جمع و سرور *****
 میهمانان کوشیده است. *****
 و تساوی کامل را نمائید میاد اکسی

میهمانی که بمنزل شما میاید از دیدن یک زندگی
 مفصل و با تجمل بفرح و سرور نماید بلکه آن
 صورت متبسم و سخنان مودت آمیز است کسی
 در قلبش موثر شده نسبت بشما محبت فسوق
 العاده احساس میکند. اگر نخواهید اصل در
 پذیرائی را که تمام کوششهای شما متکی بمانست
 بدانید باید متوجه باشید که هر یک از حاضرین
 در مجامع و یا هر میهمانی که بملاقات شما میاید
 بیش از همه بخود و بشخصیت خود فکر میکند
 او میخواهد بداند که در آن مجمع چه موقعیتش
 دارد و با او چگونه رفتار میشود. نسبت بدیگران
 چه طور از او پذیرائی میکنند و بالاخر او میخواهد
 بداند کیست و متاثر است از اینکه بین او و دیگران
 فرق مفلّم فائل شده و او را پست تر شمرند

فرزالتفات مخصوص شما محرم مانده شخص دیگری
 بیشتر نصیب برده باشد بخصوص اگر تازه واردی
 در میان جمع است که شما و اغلب حضار سابقه
 آشنائی با او ندارند یا بیشتر التفات نمود پس از
 تقاضای معرفی بدیگران بشناسانید. بهترین شخص
 برای پذیرائی خانم یا دختر و پسر بزرگ خانوادهاست
 این وظیفه را بعهده مستخدم منزل نباید گذارد مگر آنکه
 لباس او مخصوص پیشخدمتی باشد در هر حال گرفتن
 میوه شیرینی و غیره از دست خود میزبان دلالت بپسر
 صمیمیت او میکند. خلاصه با تمام قواد رخشنود ساختن
 میهمانان کوشش فرمائید. راستی فراموش کردیم بگویم
 که بعضی از کارشناسان امور اجتماعی معتقدند آراسته
 نبودن میزبان از میهمانان که ایشانهم در این راه
 زحماتی متحمل شده مانند شماست میزبان فروتن نیست

برای کودکان



چندی پیش یکی از رفقای شما وقتی اعضای این مجله را در خارج میدید و تقاضا میکرد که در مجله آهنگ بدیع ستون یا صفحه

جهت اطفال بهائی اختصاص داده شده همیشه مطالب رهنمایی شیرین و اشعاری دلپذیر در آن صفحه گنجانده شود تا آنها بتوانند از مطالعه این صفحه لذت ببرد و بهره مند گردند ولی از آنجائیکه صفحات مجله ما خیلی کم و مطالبی که باید در آن درج گردد بسیار زیاد بود لذا نمیتوانستیم این پیشنهاد را پذیرفته و موفوع عمل بگذاریم و از طرفی هم هر روز اصرار او زیاد تر میشد و در لحظه اطفال دیگری را با خود هم آهنگ ساخته و این تقاضا را تکرار مینمود . . . اکنون ما پس از زحمات زیاد توانسته ایم از در مقاله و مطلبی چند

سطر ذخیره نمود و این صفحه را برای شما اطفال عزیز بهائی که روزی جوانان یادوق و فعالی خواهید شد و تشکیلات مفصله جوانان را اداره خواهید نمود اختصاص داد و در هر شماره مطالب بنفید و حکایات شیرین و جالب توجه درج خواهیم نمود ولی باید بدانید که بیشتر منظور ما از اینکه تقاضای رفقای شما را پذیرفتیم این بود که شما نیز قلم بدست گرفته هر چه میخواهید که رفاقتان بدان اطلاع حاصل نمایند و آنچه از حکایات و غیره میدانید و بسا از پسر و میاد و معلم درس اخلاق خود شنیده اید یا انشاء خود تهیه و برای ما شخصا یا توسط برادر و یا خواهر بسزرگتان بفرستید .

«هیئت تحریریه»

فرزند آن عزیز می خواهم داستان محزون برای شما بگویم این داستان را باید همیشه در نظر داشته باشید و در وقت فراموش نکند مسترا اسپراک که یکی از بهائیان امریکا بودند و در زمان مسافرت نمود در پنجا بکه یکی از شهرهای هند وستان است ناخوش شد ولی ناخوشی او خیلی خطرناک و مسری بود پرستارند اش تو کسی نبود که او را مواظبت کند جوانی بهائی در بمبئی که آنها یکی از شهرهای هند وستان است زندگی میکرد او

نیست که از او پرستاری کند کبخسرو بی طاقت شده خواب و خوراک نداشت و با خود گفت میروم و از او پرستاری میکنم چرا باید یکی از برادران ماتنها را رانند داشتن پرستار میروم ؟ کبخسرو جوان با اراده ای بود اسباب سفر مهیا کرد و خود را پنجا ب رسانید . موقعی که بیالین اسپراک رسید (بقیمت ریشت صفحه)

(بقیه از صفحه قبل) اسپراك مي اندازد حال بود كيخسرو از مشاهده حالت او گريهت ولي با خود گفت من با فشاري خواهم كرد و از برستساري - کوتاهی نمیکم تا آنکه بعنايت جمال مبارك بهيود حاصل شود . از همان ساعت ورود يخدمت مشغول شدد قيفه اي آرام نداشت شيهسانمسي خواييد و ريالين مريض بيدار مينشست نميخورد ونم اشاميد تا آنکه مسترا اسپراك خوب شد .

كيخسرو لاغر وضعيف شده بود زيرا اين مسددت خيلي زحمت كشيده بود ناخوشي اسپراك بدو - سرايت كرد و مريض شدد ريالين ناخوشي بيارميد و ديگر روي سلامتي نديد رفته رفته ناخوشي او - شدت كرد و صعود نمود .

چهره او متيسم و خندان بود و از انجام وظيفه وجداني و ديانتی شادمان . هم مردم تعجب كردند كه اين چه ارتباطي است يكفرشرفي و ديگر غريبي است شرقی خود رافداي غريبي كرد . است اين چه نوه ايست كه نفوس رافداي يكديگر نمود و ويابند رجه از محبت كشانيد ؟

كيخسرو جوان خويسي بود و وجود مبارك براي راحت ديگران خود را در زحمت انداخت و جان خود را فدا كرد اويهاي حقيقي بود .

اين خير حضرت عيد البهاء رسيد ايشان اين رفتار كيخسرو را تعجب فرمودند . زيارت نامه اي براي اوي فارسي نازل شد كه خيلي در حق او اظهار عنايت مي فرمايند اگر انرا بخوانيد خواهيد دانست كه حضرت عيد البهاء چند راو را دوست داشته اند .

اگر ميخواهيد خدا شما را دوست بدارد مثل كيخسرو

شود . (انتهي)

(بقیه از صفحه ۱۴) دل دريا پنهان شود و شفق سرخ خون عاشقان شيد ابراي گنبد ميناپاشد چون لاله بداغ عشق گلگون گرد و با چون پياله بصهباي شوق ميگون شود .

وقتي كه شب ايد و ياموي سيه گوي فروزند بخورشيد رهاييد اين معيد ما منظره تازه نمايد .

يكباره چون شمع انجمن روشن گرد و بريتور شد و دمن اندازد تلالو انوار برگيد بلوريش چنانست كه ساغر صهبائي يكتا شمع فروزاني نهند نورگيرد و نوربخشد بتايد ويد رخشد .

از اين پس كه چراغان نايد اي اين بنا پرتو افكن گردد همه جا را نور فراگيرد اما كس نداند كه ان انوار از كجا تايد . درود بوار روشن شود ليك نينند كه از چه درخشيد .

براستي لطيفه ايست كه بي ناريسوزد و بي نور پرا فروزد

اگر رهگذري از اين بنا پرسد جوابش گویند كه اين

بنای مشيد مشرق الان كاراست مطلع الانوار است . انتهي

جواب

سئوالاتي كه در صفحه هشت اين شماره مندرج

است

۱- لح مبارك فناع در جواب حاجي محمد

كريمخان كرمانی كه هر كلمه فناع ايراد كرد ه بود

از سماء نشية نازل شده است .

۲- مسيو هيپوليت در نفوس گهد رسال

۱۹۰۰ در بياريس مؤمن شده بحضور مبارك

مشرف و در رسال ۳۴۷ اضعود كرد

همزيراند رنوعوارض سرد رعد با هم مساويند .

صدای تحسین رفا پیش از پیش بلند شد

شدند ، شاعر و افوری که نفس تازه کرد

شاعر و افوری برای تازه کردن نفس لب بلب

نهنگ آتش

بمرد سرور و نشاط پس انداز از

و افور نهاد و بفول

(خلاصه شماره قبل)

تحسین و انیس

اهل اصطلاح

"در سنی هزارود و بست و نود شمس هجری گشتی موسم به " انیس

یاران برایش حاصل

صدای یامجیر

"که عازم روسیه است در ساحل دریای انزلی لنگراند اخته و سافمسین

شده از نویساط -

یگوش برناو پیر

"در قهوه خانه ای به انتظار حرکت گشتی نشسته اند در گوشه از این

شاعری یگستر و ابن

میرسید از انجا

"قهوه خانه کثیف چند نفری گرد منقل نشسته یلطائف الحیل در فکر

و اشعار را انشاد

که سپهر گردون

"آند که دم خود را از مکاید گردون برهاند در مهسان انیسسان

کرد

در شمن ارباب

"شاعری و افوری به شیرین زبانی مشغول و اشعاری را که در وصف

"خرد تپاه و دل -

هر فان است به

"محبوبش " انیسون " سروده است با صدای حزینش انشاد مینماید

اند و هکین کند تریاک

بقلم جناب اشراق خاوری

قول نظیری نیشابوری قلک را دیدم ها بزم نمایم

نجات اگر طلیس سوی او مران حاشاک چه حاصل است

شب از کینه چنان هشیار میخواید که بیدار است پند آر

ترا از عصاره ای که بود

خواه است تا این سرور ایام تم تیدیل نماید و اهل حال

یگانه در خردمند ان بود که همی

را اسیر قیل و قال گرداند ناگهان در ب قهوه خانه میساز

یگانه مرد خردمند ان بود که همی

و اخوندی تمام عیار که خورجینش بردوش نهاد بود وارد

کند چو خاوری از جمله در جهان اما

قهوه خانه شد عمامه بزرگ سرتراشیده ریش بلند

نصیحت از من و از تست گوش هوش و عمل

سرخ یغنه یاز استینها بالا زده شال کمرشل و یک

دهاکن انیسون خیر الکلام قل و دل

طرفش او یزان نعلین پیا و ساقهای جوراب یکف پسا

صدای تحسین رفا بلند شد این گروه غسرق در

خزیده دستش پر کمزده که لنگر ثقل خورجین باشد

سرور و نشاط بودند که چرخ پر کین عبادت در سرین

ودست دیگرش سبج میگردانید و مضمون بیت فسام

بساط و نشاط و ایدید و اخوند فغذای که از زیارت

مقام مرحوم را مجسم مینمود که فرمود :

حضرت رضاعلیه السلام مراجعت کرد صسا زم

زاهد چه بلائی تو که این رشته تسبیح

یاد کوبه بود چون صدای خواندن اشعار و فسرین

از دست تو سوراخ به سوراخ گریز

های تحسین بی شمار شنید برخود سکوت رانسسه

چند نفر از ترکهای قفقازی هم با ان هیولا های عجیب

پسندید برخاست تانهی از منکر نماید و امر معزوف

و کلاسهای غریب و کفش و جوراب مخصوص و نیشسان

کند در نه سامت غضب و خشم چوید ستی چماق مانند

مقدس مآب مرصوص از نیال او وارد شدند

یکی از مریدان را گرفت و پس پروا بجمع اهسل -

آخوند خورجین را از دوش بر روی سکون نه ساد

حال حمله برد ان جمع بی خبر ناگهان گرفتار

نگاهس با طرف افکند با صدای خشن فسرین

صافه خشم و وعده غضب حافظ اسلام و مسروج

بدر آورد و بترکس گفت " اوغلان چای گتر " چسای

شریعت خیر الانم گردیدند اخوند حمله کنان

آوردند اخوند و مریدان به نوشیدن مشغول

چماق را بالا برد که بفرق شاعر تریاک (بقیه در پشت

صفحه

(بقیه از صفحه قبل) فرود آورد ناگهان چماق سه چراغ بزرگ سفید اصابت کرد چراغ شکست و تاریکی شدت مستولی گردید فریاد های نفرین و لعنت بود که یگوش میرسید هنگامه پرباشید و غوغائی عجیب برخاست قهوه چن د وید چراغی دیگر آورد و روشن کرد در روشنائی چراغ مشاهده شد که شاعر تریاک با پنجه های ناتوان وانگشتان لاغر خود محکم ریش اخوند را گرفته و یادست دیگر و افورگرز آسارا پیاسی به سرور وی آخوند بی نسوا فرود میاورد رفقای دیگر هم دستهای آخوند را محکم گرفته بودند و یکی از آنها با چماق آخوند ضریبات متتابع به پشت و پهلو سوی آن مسکین فرود میاورد - گرز و افسور چماق تکفیر واد رهم شکست و خورد گرد میسیدان - قفقازی بمصداق ایه میسار که حرم مستنفره فرت من تیرره از صحن قهوه خانه خود رایبرون افکند. پایگیریز نهادند و آخوند بیچاره را در چنگال قهرتسریساک پتیار گذاشته و گذشتند لشکر تریاکیان در حال تجدید هجوم بودند و قهوه چن میخواست ان غوغا را یصلح و صفامیدل کند در این بین صفیر کشتی شدت متصاعد شد و خیر قهرتسریساک حرکت کشتی را یگوش دور و نزدیک رسانید آخوند قفقاز حریفان خمار زده را رها کرده بیسرون هجوم نمود های وهوی زیاد و فریاد و غوغای بسیار از هر طرف یگوش میرسید عمل جسات کشتی داد و فریاد های راه انداخته بودند مسافرین همگی بیکیار بطرف کشتی هجوم کرد مولی - تخته یاریک بلند که رابط بین ساحل و کشتی بود - اجازه نمیداد که همیگد فحوارد کشتی شوند

و باید یکایک از روی ان تخته که بی شباهت به صراط موعود نبود عبور نمایند مسافرین برای ایجاد سرعت هرکدام پلهجه خود یا صدای بلند چپزی میگفتند یکی میگفت "یا الله راه بدیدون زورندیدون" دیگری میگفت "یا یاصب کن پایا راهیده" سوم میگفت "الله سن عمرو رسن" - دیگری میگفت "قارداش صیرا پلهیل بیخ ۰۰۰ په؟" در همین گیرودار اخوند بسرعت با حال پریشان خورجین خود را بدوش افکند فریاد های لعنت و نفرین میکشیدند نیاله شمال کمرش از عصب زمین را جاروب میکرد در این بین صدای صفیر کشتی یگوش آخوند رسید که قرب حرکت را اعلام مینمود و این بیچاره از تسرس اینک میاد اتا خیر کند و وان در وان یطرف کشتی آتی "روان گشته نفس زنان و لعنت کنان خود رایبه ساحل رسانید و با بر روی تخته یاریک که رابط بین ساحل و کشتی بود نهاد قدم اول برداشت و قدم دوم را از فرط عجله در میان فضا گذاشت که ناگهان خرجین بدوش در میان آب افتاد عمامه از سر و کفش از پا بدرفت خرجین آخوند در روی آب بر قوس و حرکت آمد لبها سهای سنگین و پاهایش بگلنهای چسبیده ساحل فرورفته از گردن بیالا از آب بیرون بود و منظره عجیب و نمایش غریب میداد مریدان از آقا بیخبر همت انند داشتند که خود را از کشتی بفریاد آقا برسانند آخوند با الفاظ خشن قفقازی کلماتی میفرمود و استغاثه مینمود "ولی گوش سخن شنو کجادیده اعتبار کو؟" جوانی از تماشاچیان را دل بحال انمود بسوخت و از بالای تخته دست خود را بسوی آخوند راز کرد

(بقیه در شماره بعد)

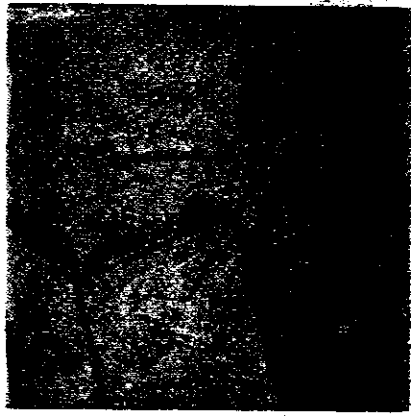
 شنیدنیها

* (امشب اجنه نزد تو می آیند ۱۰۰۰۰۰) *
 . . . شخصی را آوردند که تسخیر اجنه دارد .
 فانی پرسید چند رتسلطه اری ؟ گفت طلسماتی روی
 ناخن با مرگب مینویسم شب جن نزد کسی که -
 ناخنش نوشته است می آید . ذکر نمود استاد نیستی
 الآن خیرت می کنم امشب اجنه بتو هجوم می آورند
 و ترا میزنند . . . حکم کردم . . . مضطرب شوی بالاحاح
 و التماس عفو تن نموده مقرر داشتیم که فقط اجنه -
 نزدش بیرونند ولی آن پیشش نکند . (از بهجت الصدور)
 * (سقوط انجم) *

اولمستر منجم معروف گوید آنها تیکه فرست یافتند
 و منظره ریزش ستارگان را در یامداد ۱۳ ماه تشرین
 دوم از سال ۱۸۲۳ میلادی مشاهده کرده اند -
 میتوان گفت بزرگترین منظره های زیبای آشنایی -
 آسمان را بچشم خود دیدند . چنین منظره ای از
 ابتدای آفرینش دنیا وجود نداشته ریزش ستارگان
 باندازه ای غریب و موجب دهشت بود که در کتب جغرافی
 و علوم طبیعی و کتب نجوم در ضمن بزرگترین حوادث
 مذکور شده است ستارگان در آنوقت یا سرعستی
 عجیب و کثرتی مدتها مانند قطعات یرف در زمینستان
 شدید میباریدند و چنین نظر می آمد که از آسمان
 آتش میبارد این یکی از علائمی است که مسیح پناخبر
 داده و فرموده است شرف وقت این علامات را دیدید
 و سایر علامات نیز بوقوع پیوستید انید که ظهور و نمود
 نزدیک است .

و نیز در کتاب و رلدز هوپ مرقوم است :

فسرا رسیدن روز تا ریسک تنها علامت ظهور



و رجعت مسیح نیست بلکه علامت دیگریست
 موجود و آن فرموده حضرت مسیح در آیه ۲۹ فصل
 بیست و چهار انجیل متی ریختن ستارگان از آسمان
 است . این علامت در ۲۳ تشرین ثانی -
 سال ۱۸۲۳ میلادی بوقوع پیوست و ستارگان -
 بطور مهیبی ریختند برای اثبات این مطلب
 گفتار ذیل را نقل میکنم : در دائرة المعارف
 امریکا که در سال ۱۸۸۱ بطبع رسیده در ذیل -
 عنوان ستارگان جهنده سقوط انجم مذکور است و
 خلاص آن اینست که منظره ریزش ستارگان در -
 نیگارا بی اندازه مدتها بود و میتوان گفت از آفتاب
 خلقت آدم چنین امری وقوع نیافته زیرا ستارگان -
 میریختند و با سرعت هول انگیزی بزمین فرود می آمدند .
 اولمستر نیز گوید : دائره منطقه ریزش ستارگان -
 بسیار وسیع بود و بطور قطع نصف کره زمین را فرا گرفته بود .
 از طرف مشرق تا نیمه اتلانتيك و از طرف مغرب تا
 پاسفیک و از سواحل شمالی امریکای جنوبی را تا
 آخر مستعمرات انگلیس در شمال احاطه کرده و
 سقوط نجوم در جمیع این نقاط بنحو مستمر و
 ترس آوری امتداد داشت .

(نقل از کتاب درج لثالی هدایت)

آهنگ بدیع و خوانندگان



شیرین ترین خاطر تبلیغی شما چیست؟
 شیرین ترین خاطرهای را که در هنگام
 اجرای امر تبلیغی بیاد دارید در
 صفحه‌ای یا مرامات جانب اختصار مرقم
 داشته‌ویاد رسی که در صفحه‌ها اعلانات
 مذکور شد ما ستا رسال دارید .

مدت قبول جوابها از این تاریخ الی ۲۴ اسفند ماه ۱۳۲۴
 بود و نتیجه در شماره پنجم ابلاغ خواهد گردید .
 بهیک از بهترین جوابها بحکم قرعه شش شماره مجله
 آهنگ بدیع برسم جایزه تقدیم خواهد شد .

از آنکه متبرکه موصول و نقطه معروف است . اسم و
 تاریخچه آن و نقطه چیست ؟

مدت قبول جوابها از این تاریخ الی اول اسفند ۱۳۲۴
 بود و نتیجه در شماره سوم اعلان خواهد گردید به یکی از
 صحیح ترین جوابها بحکم قرعه سه شماره مجله آهنگ بدیع
 برسم جایزه تقدیم خواهد شد .

این چنگ و چغانه ساز . و این آهنگ راز و نیاز طیور
 گلشن راهسوزا دهد . و یا این دو بیت نامه خود را خاتمه
 داد . آند . مؤد مای دل که در گریه صیایا زامد . هدهد
 خوش خیر از طرف صیایا زامد * برگمش ای ...
 سحر بر نغمه دار ... را که ...
 از طرف هوا یا زامد .

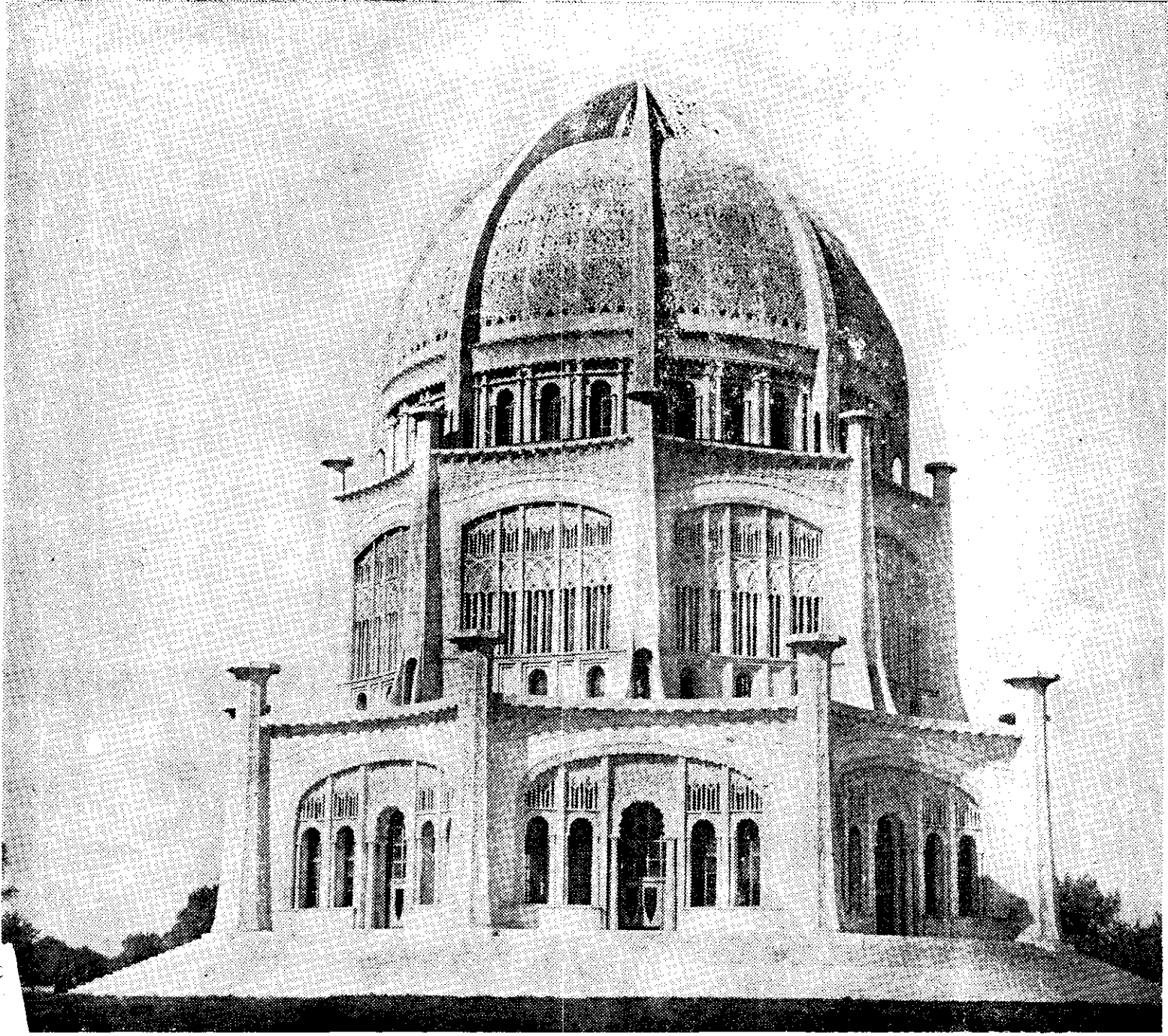
۱- آقای محمد جواد ماهیان گویا من از خوانندگان با
 ذوق ما اولین کسی هستیم که چند فقره مقالات در
 مواضع مختلفه برای درج در مجله ارسال داشته
 اند بدین وسیله از ابراز علاقه ایشان باهنگ بدیع
 تشکر نمودیم و امید داریم که دیگران نیز با ایشان
 تاس کرده و از یدل هرگونه مساعدتی دریغ نفرمایند
 ۲- آقای منوچهر علی زاد در استان از جوانان پرشور
 و شوق چند فقره از اشعار جناب عندلیب لاهیجانی
 و دو قطعه از اشعاری را که خود سروده اند ارسال
 داشته‌اند از اظهار علاقه ایشان نسبت به مجله
 سپاسگزار بودیم و موافقت ایشان را از استان قدس
 الهی ملتسمیم .

۳- آقای وثوق الله یلیل معانی قطعه‌ای از
 اشعار خویش را ارسال و چنانچه خود مذکور داشته
 اند و ازونیاز یلیل پرایتهال باستان گلستان
 ذی الجلال میباشد .

۴- آقای روحی روشنی در اسله‌ای که بدین شعر
 آیتد امیشود " ستاره‌ای بد رخشید و ماه مجلس
 دل رمیده ما را انیس و مونس شد " دایره اظهار
 خوشوقتی و مسرت از انتشار مجله مرقم داشته‌اند
 حسن ظن ایشان نسبت به این نشریه
 بی اندازه مورد تحسین و تقدیر است و ما را با استقامت
 بیشتری در این سبیل ترغیب مینماید .

متن میرا سله ایشان به بیان مبارک حضرت
 عبدالبهاء مزین میفرمایند : " تشنگان آب گوارا
 یافتند و ماهیان بد ریای بی پایان رسیدند . . . از
 هر جهتی آهنگی بلند و از طرف هر جنبی تاج سلطان
 گل نمود ارگشت . . . مرغان حدائق دفتر شقایق
 گشودند و اسرار حقائق بنمودند . . . این نغمه‌ها و آواز





((معبد صلح))

((مشرق الان كار امريكا))